

دکتر طاهره عظیم زاده طهرانی

استادیار گروه تاریخ و تمدن

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

azimzadeh.726@mshdiau.ac.ir

سه زن دربار ناصری و تمدن اروپا

چکیده:

در میان مردان دربار قاجار، عباس میرزا، قائم مقام و امیر کبیر از پیشگامان نوگرایی و توجه به تمدن اروپا بودند. اما حدود آشنایی زنان دربار قاجار با تمدن غرب مشخص نیست. این پژوهش با تکیه بر سه زن عصر ناصری یعنی مهد علیا مادر، عزت الدوله خواهر و تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه، حدود آشنایی زنان را با دانش و از سوی دیگر با استعمار غرب بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد زنان دربار قاجار در جهت گسترش مظاهر علمی تمدن غرب چون مدرسه روزنامه و غیره گامی برداشتند، نسبت به جنبه استعماری غرب نیز بی‌توجه بودند.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، ناصرالدین شاه، زنان، مهدعلیا، عزت الدوله، تاج السلطنه، تمدن اروپا، استعمار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

از نخستین کسانی که در دوره قاجار معتقد به لزوم آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ و دانش و صنعت مغرب زمین شد، عباس میرزا نایب السلطنه و وزیرش میرزا بزرگ قائم مقام بودند. فعالیت‌هایی توسط این دو نفر جهت آشنایی با تمدن غرب انجام گرفت از جمله عباس میرزا دو نفر از جوانان ایران را در سال ۱۲۲۶ ق/ ۱۸۱۱ م به لندن فرستاد تا با علم و هنر مغرب زمین آشنا شوند. او را بنیانگذار نوگرایی در ایران شمرده‌اند. وی از عقب ماندن ایران از کاروان تمدن رنج می‌برد و می‌خواست ایران را به سوی تمدن و تجدد طبق اصول و روش‌های اروپا سوق دهد. وی در جستجوی علل اساسی پیشرفت اروپا بود و در این زمینه پرسش می‌کرد؛ از سوی دیگر عباس میرزا زخم استعمار روسیه و انگلستان را با تمام وجود احساس کرده بود و به جنبه‌های استعماری تمدن غرب نیز توجه داشته و از آن آگاه بود. راه او را به صورت اصولی‌تر، میرزا تقی‌خان امیرکبیر ادامه داد.

امیرکبیر با تمدن اروپا و جنبه‌های گوناگون آن به خوبی آشنا بود، وی در دوران کوتاه وزارت خود (۱۲۶۴-۱۲۶۸ ق. / ۱۸۴۷-۱۸۵۱ م) برای پیشرفت علم در ایران کوشش کرد. مهم‌ترین مرکز علمی در ایران یعنی دارالفنون را به وجود آورد و سعی کرد معلمان دارالفنون را از سیاست مملکت برکنار نگاهدارد تا اینکه یک سره به کار تدریس و تعلیم خود سرگرم باشند به این جهت از روس‌ها و انگلیسی‌ها و همچنین فرانسوی‌ها فاصله گرفت.^۲

اما پس از امیر مدت‌ها در ایران تحول علمی اساسی صورت نگرفت. در کتاب مآثر و الآثار^۳ اقدامات علمی دوره ناصرالدین شاه چون تسخیر وحش (باغ وحش)،^۴ تربیت انواع گل‌ها و ریاحین،^۵ انتشار سواری کالسکه و درشکه،^۶ شیوع شرب چای،^۷ افتتاح صنعت ساختن سماور برنجین،^۸ شیوع کاشت توت فرنگی^۹ و استفاده از بامیه^{۱۰} آمده

است. اما در حقیقت اقدامات علمی پس از امیرکبیر صرف نظر از مطالب علمی مربوط به دارالفنون، بقیه، مطالبی پوچ و مسخره به نظر می‌آید.^{۱۱}

امیر ضمن به دست آوردن علم و دانش غرب از دادن امتیاز به کشورهای بیگانه خودداری کرد. لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس^{۱۲} که در این زمان در تهران به سر می‌برد، او را صدراعظمی واقعاً لایق برای حکومت دانسته و نوشته است که گاهی در کمال بی‌احتیاطی به مقابله و مواجهه با دو شیر (روس و انگلیس) برمی‌خاست. دو شیری که به گفته‌ی میرزا آغاسی بره‌ی مطیع و آرام ایران را در میان گرفته بودند.^{۱۳}

زنان قاجار در این روزگار در حرم‌سرا به سر می‌بردند و اطلاع اندکی از وضع جهان و اروپا داشتند. در این پژوهش که توجه زنان به دانش و علم اروپا از طرفی و آگاهی آنان از نقش استعماری اروپا از طرف دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد، مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه، عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین شاه و همسر امیرکبیر و تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه مورد توجه قرار گرفته است. انتظار می‌رود این سه زن که فعالیت‌های امیرکبیر را دیده بودند به ویژه همسر او نسبت به جنبه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن غرب یعنی دانش و استعمار آشنایی داشته باشند.

در مورد آشنایی این زنان با تمدن اروپا کتابی نوشته نشده است. از مهدعلیا و عزت‌الدوله جز چند نامه، رساله و کتابی نمانده است تا حدود آشنایی آنان با تمدن اروپا مشخص شود، اما کتابی به نام خاطرات، منسوب به تاج‌السلطنه وجود دارد که در آن مطالبی درباره تمدن اروپا آمده است ولی برخی در اصالت آن تردید دارند.

منابع دیگری که در مورد آشنایی زنان ایران با تمدن اروپا مطلب دارد سفرنامه‌های زنان اروپایی است که در زمان ناصرالدین شاه در ایران به سر می‌بردند و به حرم‌سرای او راه یافتند چون خاطرات لیدی شیل Sheil همسر وزیر مختار انگلیس که در سال‌های 1266-1270 ق. / 1853-1849 م. در ایران به سر می‌برد و خاطراتش را نوشت؛ همین‌طور سفرنامه خانم کارلاسرنا Carla Serena ایتالیایی که در سال 1294 ق.

1877/م. سی‌امین سال سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمده و کتابی نوشت که به نام آدم‌ها و آئین‌ها به فارسی ترجمه شده است.

کتاب یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه از دوستعلی‌خان معیرالممالک نوه دختری ناصرالدین شاه که دوران کودکی را در دربار گذرانده است و تاریخ‌های معاصر آن دوره هم مطالب پراکنده‌ای در زمینه زنان دارند.

مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه.

ملک جهان خانم مهد علیا (1291-1220 ق / 1874-1805 م) مادر ناصر الدین شاه یکی از زنان مشهور عهد قاجار و عروس عباس میرزا است که نامش جهان بود و پس از آن که پسرش شاه شد او را مهد علیا نامیدند. وی در 16 سالگی به ازدواج محمد شاه درآمد. زنی باهوش و توانا و باسواد بود و نقاشی و گلدوزی و زبان عربی را می‌دانست. به سیاست توجه داشت. وی دستگاه با شکوهی داشت و در آبدارخانه و سفره‌خانه او چندان قلیان مرصع، فنجان‌های چای و قهوه‌خوری، سینی، شربت‌خوری، قاشق و دیگر ظروف طلا و نقره بود که در دکان چند زرگر معتبر یافت نمی‌شد. گرمابه‌ای باشکوه داشت که وصف آن در کتاب‌ها آمده است. قآنی در مدح مهد علیا سروده:

به رنگ و بوی جهانی نه بهتر از آنی حکم آن که جهان پیر گشته و تو جوانی^{۱۴}

با مرگ محمد شاه در ششم شوال 1264 ق. / 1847 م. مهد علیا از نیاوران به قصر جدید آمد و قدرت را در دست گرفت^{۱۵} و تا رسیدن ناصرالدین شاه که چهل روز طول کشید نایب‌السلطنه بود^{۱۶} و دستورهایی صادر می‌کرد. چند نامه و فرمان و مهر از او در کتاب‌خانه سلطنتی گلستان موجود است از جمله مهر چهار گوش بزرگی که روی آن «مهین مادر ناصرالدین شهم» کنده شده بود.^{۱۷} در این زمان میرزا آقاخان نوری که در خدمت انگلستان بود^{۱۸} و در زمان محمد شاه براساس حرف‌های ناشایست و اختلاس و دستبرد به دیوان، به چوب بسته شده و به کاشان تبعید گردیده بود به تهران آمد.

سرهنگ فرانت، نماینده وقت انگلستان در تهران به مهد علیا سفارش کرد که از او در اداره امور کشور استفاده کند. آقاخان ابتدا به سفارتخانه انگلیس سپس همراه یکی از کارکنان سفارت به خانه مهد علیا رفت. مهد علیا در 9 ذی‌قعدة 1264/1847 به فرانت نامه نوشت که «بنا بر شفاعت سفارت بهیه انگلیس و خواهش شخص شما، امر و مقرر داشتیم که میرزا آقاخان نوری تا ورود اعلیحضرت شهبازی به دارالخلافه در این دولتسرا {خانه مهد علیا} بماند» و جان و مال او در امان باشد.^{۱۹} به او وعده‌ی وزارت داد که البته ناصرالدین شاه با آن مخالفت کرد و امیرکبیر را به صدارت برگزید. در مدت وزارت امیر، مهد علیا اخبار را به آقاخان می‌رساند و با هم به مبارزه با امیر می‌پرداختند تا به قتل امیر انجامید. مهد علیا سرانجام در سن 71 سالگی در سال 1291 ق / 1874م در حالی که مغضوب ناصرالدین شاه بود از دنیا رفت.

مهد علیا و تمدن اروپا

مهد علیا زنی با سواد بود، ادبیات فارسی و قواعد زبان عربی را نیک می‌دانست و خط درشت و ریز را خوب می‌نوشت، و گاه شعر می‌سرود.^{۲۰} از جمله اشعار اوست:

از مرد و زن آن که هوشمند است اندر همه حال سربلند است.

بی دانش اگر زن است اگر مرد باشد به مثال خار بی درد^{۲۱}

وی به تاریخ نیز علاقه داشت، کتابخانه‌ی خصوصی داشت که بیشتر در زمینه تاریخ و شعر بود، امثال و حکایات و اشعار بسیار از بر داشت و ضمن گفتگو آن‌ها را در جای خود به کار می‌برد.^{۲۲} آشنایی او با تمدن اروپا از راه‌های مختلف صورت گرفت؛ از جمله حضور برخی از زنان اروپایی در دربار، ارتباط با سفیران اروپایی و همسران آن‌ها و دیدار با سیاحان اروپایی. مهد علیا از همان زمانی که در تبریز زندگی می‌کرد و شوهرش ولیعهد بود با انگلیسی‌ها ارتباط داشت؛ گفته شده او در این هنگام از یک انگلیسی پول قرض کرده بود.^{۲۳} در تبریز زن استاد محمدعلی چخماق‌ساز که یک انگلیسی بود با زنان حرم عباس میرزا، از جمله عروس او ملک جهان خانم مهد علیا

رفت و آمد داشته است.^{۲۴} در همین شهر مهد علیا از اوژن بوره Eugene Bore فرانسوی خواست به پسرش ولیعهد (ناصرالدین میرزا) زبان فرانسه آموزش دهد.^{۲۵}

از مشاوران مهد علیا زنی به نام مادام حاجی عباس فرانسوی بود که آموزش دو فرزندش ناصرالدین میرزا و عزت الدوله را هم به عهده داشت. مادام حاجی عباس اهل اورلئان فرانسه بود وی ابتدا برای آموزش گلسازی به ایران آمد. در زمان عباس میرزا، یکی از تجار مقداری گل کاغذی و پارچه‌ای به ایران آورد و چند دسته از آنها به حرم سرای محمد میرزا پسر عباس میرزا، همسر مهد علیا رسید. به علت درخواست بسیار زنان، محمد میرزا که هنوز به حکومت نرسیده بود، حاجی عباس شیرازی را در سال 1819/1235 برای فراگرفتن گل سازی به پاریس فرستاد. وی در آنجا با مادام فرانسوی آشنا شد و او را با حقوق سالی هشت هزار فرانک به ایران آورد و با او ازدواج کرد. این زن آوازه خوانی، رقص، خیاطی و آشپزی را به خوبی می‌دانست. مسلمان شد و آداب ایرانی را فرا گرفت و برای زنان از شاهان فرنگ و تاریخ فرانسه و اروپا می‌گفت.^{۲۶} مادام حاجی عباس از تاریخ ۱264 ق تا اواخر زمستان 1295 ق که در سنی نزدیک به نود سال فوت کرد در حرم ناصرالدین شاه به اعمال نفوذ مشغول بود به ویژه در زمان مهد علیا به همراهی او امور را اداره می‌کرد. وی برای مادام کارلاسرنا، سیاح ایتالیایی نقل کرده که زمان بیماری محمد شاه، مهد علیا را برای در دست گرفتن امور آماده می‌کرده و برای او تاریخ بعضی از ملکه‌های اروپا را که پس از فوت شوهر تا به رشد رسیدن پسر خود حکومت می‌کردند را نقل کرده تا این که او مقام صدارت را مخصوص خود بداند و با وزرای مختار روسیه و انگلیس به دستور او گفتگو کند. احتمال این هست که قسمتی از توطئه‌هایی که بر ضد امیر کبیر منتشر شده است به دست همین خانم حاجی عباس همدست و مشاور مهد علیا انجام گرفته باشد.^{۲۷} در دیدار لیدی شیل سال 1850/1267 با مهد علیا، مادام حاجی عباس هم

حضور داشت و شیل او را زنی بسیار دوست‌داشتنی و باهوش توصیف کرده که سمت مترجمی مادر شاه را به عهده دارد.^{۲۸}

تجار اروپایی نیز موجب آشنایی زنان دربار با اروپا شدند. اینان در رواج مدهای اروپا در دربار نقش داشتند. زنان متمول به لباس پوشیدن اروپائیان توجه داشتند، کفش خانم‌ها در زمان ناصرالدین شاه نوعی گالش بود که از دیار فرنگ می‌آوردند و بانوان شیک از آن می‌پوشیدند. تاجری فرانسوای به نام پیلو با زنش به تهران آمد و موجب شد مد اندرون با به بازار آمدن اشیایی که او با خود به ایران آورده بود، تغییر کند. شلوارهای کش، جای جوراب‌های کوتاه و کفش‌های چرمی گوناگون، جای ارسی‌های متداول را گرفت.^{۲۹}

مادام کارلاسرنا ایتالیایی در سفرنامه‌اش^{۳۰} درباره‌ی لباس زنان ایرانی در خانه نوشته است که دامنی گشاد و کوتاه مانند دامن رقاصه‌های ماست که زیر کمرگاه بسته می‌شود و هرچه دامن کوتاه‌تر باشد داوطلب پوشیدن آن بیشتر است. این دامن به وسیله‌ی مادر ناصرالدین شاه رواج یافت بدین معنی که گراوری از یک صحنه‌ی باله می‌بیند و از لباس بالرین‌ها خوشش می‌آید و تصمیم می‌گیرد با مد کردن آن، انقلابی در لباس زن‌های ایران پدید آورد. از این زمان دامن‌های کوتاه مورد پسند قرار می‌گیرد و در کوتاهی از مدل اصلی هم جلو می‌زند.^{۳۱} لیدی شیل زمانی که به ملاقات مهد علیا می‌رود می‌نویسد بدن او به مقداری خیلی بیشتر از آنچه معمول زن‌های اروپایی است نمایان بود.^{۳۲}

مطبوعات اروپا مدت‌ها از وضعیت زنان ایران به ویژه حرم‌سرای شاه انتقاد و مطالبی از زبان سیاحان زن اروپایی نقل می‌کردند. انگلیسی‌ها به ظاهر می‌نوشتند که جمعیت‌های حمایت از حقوق زنان از مشاهده وضع زنان ایران آزرده خاطرند اما علت واقعی آن این بود که انگلستان از لغو قرارداد رژی 1892/1309 عصبانی بوده و در صدد انتقام‌گیری بر آمد و وضع زنان را موضوع مناسبی یافت. مشهور است زنی را به عنوان خبرنگار به دربار ایران فرستاد و او توانست عکس‌هایی از زنان داخل حرم‌سرا

بدون حجاب حتی در داخل استخر آب تهیه کند ولی با خبر دادن یکی از زنان حرم‌سرا، فیلم را از دست او در آوردند و از بین بردند.^{۳۳}

نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی و همسرانشان نیز در انتقال تمدن اروپا نقش داشتند. مهد علیا علاقه‌مند بود که از ملکه انگلستان الگو بردارد و از، طرز لباس پوشیدن او، تعداد فرزندان و پسران و چگونگی انجام مراسم و تشریفات پذیرایی ملکه اطلاع داشته باشد و به این جهت از لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در این باره سوالاتی داشته است و خواسته عکسی از ملکه به او نشان دهد.^{۳۴} همین‌طور از وضع تئاتر در انگلیس پرسش می‌کرد.^{۳۵} لیدی شیل چند بار با مهد علیا ملاقات داشته است^{۳۶} گاه در یک ماه، دو بار به دیدار مهد علیا می‌رفت.^{۳۷} شیل بر روی زنان دیگر در بار هم تأثیر داشته است. خواهر ناتنی محمدشاه از او در مورد رسوم اروپا پرسید و بعد یک قواره پارچه ابریشمی برای او فرستاده و خواسته اجازه بدهد خدمتکارش از آن یک پیراهن مد فرنگی بدوزد تا ببیند به چه شکلی در می‌آید، شیل می‌نویسد من نسبت به این شاهزاده خانم بدبخت احساس ترحم کردم.^{۳۸}

در مدت چهل روز که مهد علیا نایب السلطنه بود با وزرای مختار روس و انگلیس مشورت می‌کرد تا آن جا که آن‌ها اظهار کردند ما چهارده سال است در ایران از هیچ مردی سخن به دین پرداختگی و سختگی نشنیده‌ایم.^{۳۹} کاردار سفارت انگلیس در گزارش به وزارت خارجه انگلستان نوشته که در ملاقات خصوصی با مهد علیا، او به من اطمینان داد که دائماً به شاه تلقین خواهد کرد که نظریات و راهنمایی‌های انگلیسی‌ها را بپذیرد.^{۴۰} مهم‌ترین همگامی مهد علیا با استعمار انگلستان و روسیه دسیسه بر ضد امیر کبیر بود. مشخص است که انگلیس و روس هر دو در سست کردن پایه وزارت امیر کوشیدند و دولت امیر از آغاز تا انجام در کشمکش با روس و انگلیس بود و کار از تندی و پرخاشگری گذشته به تهدید علنی رسید.^{۴۱}

پس از به صدارت رسیدن امیر کبیر با وجود این که امیر سعی می‌کرد با مهد علیا مدارا کرده، تقاضاهای او را برآورد تا دشمنی او را بر نیانگیزد حتی در دلجویی شاه از مهد علیا می‌کوشید ولی مهد علیا از همان آغاز به توطئه‌چینی پرداخت. منزل او محفل مخالفان امیر و کانون فتنه‌انگیزی بود.^{۴۲} سیاست امیر در مدارای با مهد علیا مؤثر نیفتاد و او پیوسته با بدخواهان امیر در کنکاش و توطئه‌سازی بود. به این جهت شاه و امیر بر مهد علیا سخت گرفتند و خانه او تحت مراقبت قرار گرفت. به دستور شاه برای دیدار مهد علیا، اجازه نامه کتبی لازم بود. حتی موضوع راندن او از پایتخت مطرح شد.^{۴۳} البته مهد علیا زنی نبود که به آسانی از میدان به در رود. هر هفته به عنوان زیارت به بی بی زبیده در راه حضرت عبدالعظیم می‌رفت و ملاقات‌ها و مشاوره‌هایش در آنجا انجام می‌گرفت. این توهم را شایع کردند که امیر قصد خیانت و تصاحب سلطنت را دارد. مهد علیا برای برکناری امیر از رفاضان و خوانندگان اندرون که مورد توجه شاه بودند کمک گرفت. به عنوان مثال سلطان خانم، رقاصه مهد علیا که با شاه ورق بازی می‌کرد ضمن بازی به عشوه و کنایه، سخن از قتل امیر می‌گفت.^{۴۴}

بر اساس آن چه مطرح شد، مهد علیا تا حدودی با تمدن غرب آشنا بود. اما گامی در جهت نوسازی و بیداری زنان ایران بر نداشت. با وجود این که از زمان همسرش محمد شاه مدارس جدید به ویژه مدارس میسیونرهای مذهبی زن در ایران فعال بود،^{۴۵} تاریخ حرکتی از او در ایجاد مرکزی علمی سراغ ندارد. از تمدن غرب تنها تجملات آن مورد توجهش قرار گرفت. در عوض استعمار انگلستان از قدرت‌طلبی او استفاده کرده و یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های استعمارستیز ایران، یعنی امیر کبیر را با کمک او از سر راه خود برداشت. چه امیر به سختی با هر گونه سلطه‌جویی و استعمار انگلیس مقابله می‌کرد و همیشه سعی داشت با اعتلای فرهنگ و اقتصاد و صنعت داخلی هر چه بیشتر از نفوذ انگلیسی‌ها بکاهد تا جایی که فریاد کلنل شیل بلند شده به وزارت خارجه انگلیس نوشت او مردم را به خرید کالاهای ساخت وطن تشویق می‌کند و این جریان

باعث خواهد شد که تجارت انگلیس در ایران رو به کسادى برود.^{۴۶} اما پس از امیر کبیر در بین زنان تقلید از فرنگی‌ها در همه‌ی رشته‌ها به صورت مد روز در آمد و تلاش او که برای رسیدن به فرهنگ و تمدن غربی شروع شده بود به تقلیدی ناقص و بی‌ارزش در آمد و از تمدن فرنگی چیزی نماند جز همان شلیته‌های فنردار و لباس بالرین‌ها.^{۴۷}

عزت‌الدوله

عزت‌الدوله ملک زاده خانم، فرزند دوم محمد شاه و مهد علیا و خواهر تنی ناصرالدین شاه حدود سال 1250 ق/ 1834 م متولد شد. وی در خانیه‌ی پدر خود به مکتب رفته، سواد آموخت، گلدوزی را نیز فراگرفت؛ مادام کارلاسرنا نوشته است ناصرالدین شاه از مادر خود یک خواهر دارد که بدو بسیار دلبسته است و عزت‌الدوله را خوشگل، اما سبزه با ابروهای کشیده‌ی کمانی وصف کرده است؛^{۴۸} که گشاده‌روی‌تر و زبان‌آورتر از ولیعهد ناصرالدین شاه بود.^{۴۹} پس از این که ناصرالدین شاه در ذی‌القعدة سال 1264 ق / اکتبر 1848 م به حکومت رسید و میرزا محمدتقی خان امیرکبیر را به وزارت خود برگزید، خواهرش عزت‌الدوله را به عقد امیرکبیر درآورد، نماینده انگلستان نوشته مهد علیا به شدت با آن ازدواج مخالفت کرد برای آن که می‌ترسید بر نفوذ امیر نظام بیفزاید و این امری طبیعی بود اما شاه حرف مادرش را گوش نداد و در این کار اصرار داشت.^{۵۰} ازدواج در روز جمعه 22 ربیع‌الاول سال 1265 ق. / 1849 م. انجام گرفت.^{۵۱} در این هنگام امیر در سن 55 سالگی و ملک زاده خانم 16 ساله بود.^{۵۲}

عزت‌الدوله کمتر از سه سال با امیر زندگی کرد در این مدت علاقه‌ی بسیاری نسبت به امیرکبیر پیدا کرد. براساس دسیسه‌های دولت‌های خارجی و مهد علیا و میرزا آقاخان نوری، سرانجام امیر از صدراعظمی عزل شد؛ لیدی شیل که از متانت امیر هنگام برکناری یاد کرده است معتقد است اشتباه امیر این بود که حمایت کلنل شیل و دولت بریتانیا را قبول نکرد. آنان برای امیر یک زندگی مجلل و افتخارآمیز امن در نزدیکی

تهران را ترتیب داده بودند ولی امیر از قبول چتر حمایت دولت انگلیس چشم پوشید.^{۵۳} امیر به کاشان فرستاده شد عزت الدوله با نظر شاه و مادرش که می‌خواستند او را در تهران نگه دارند، مخالفت کرد و با امیر همراه گردید،^{۵۴} در بین راه با امیر در یک کالسکه نشست تا مبادا سربازان حکومتی در بین راه به او آسیب برسانند. در کاشان چون از پیش آمدن خطر برای شوهر خود بیم داشت همه‌ی غذاهای امیر را از ترس آن که زهردار شده باشند می‌چشید.^{۵۵} گفته شده دسیسه‌گران قتل امیر، برای فریب دادن همسر امیر یکی از زنان اندرون را به سراغ شاهزاده خانم فرستادند تا به او بگوید «اشک از چشم پاک کند و مژده دهد که شاه با امیر بر سر مهر آمده و بناست او را یا به تهران بازگرداند و یا به کربلا بفرستد.» خلعتی هم برای امیر آماده کرده و خواستند امیر به حمام رود تا برای پوشیدن خلعت آماده باشد.^{۵۶} عزت الدوله اصرار کرد امیر به حمام نرود و از او جدا نشود تا دست خط همایونی را ببیند^{۵۷} و هنگامی که امیر از حمام برنگشت، عزت الدوله نگرانی خود را اظهار کرد و خواست به دنبال امیر به حمام برود ولی سربازان در خانه را بر او قفل کرده بودند. گفته شده وقتی خبر مرگ امیر را شنید (17 ربیع الاول 1268 / 10 ژانویه 1852) با آن عظمت بدون معجز (مقنعه) و چادر به حمام دوید و صد سوار که در خدمت امیر بودند را مأمور کرد که قاتلان امیر را بیابند و مبلغ سه هزار تومان انعام تعیین کرد.^{۵۸} سواران مأمور قتل امیر پیش از آن که عزت الدوله از واقعه باخبر شود، از ترس او، به سرعت به تهران برگشتند.^{۵۹}

حاصل ازدواج امیرکبیر با عزت الدوله دو دختر به نام‌های تاج الملوک و همدم-السلطنه بود. مهد علیا در سال 1283 دو نوهی دختری خود را به دو نوهی پسر خود (فرزندان ناصرالدین شاه) داد. تاج الملوک مشهور بهم الخاقان با مظفرالدین شاه ازدواج کرد که محمد علیشاه ثمره این ازدواج بود.

پس از مرگ امیر، آقاخان نوری نخست وزیر جدید که تحت حمایت انگلیس داشت،^{۶۰} از شدت بغض نسبت به امیر و یا به توهم تقرب بیشتر به شاه، عزت الدوله را

از شاه برای پسر خود میرزا کاظم خان نظام الملک خواستگاری کرد، شاه و مهد علیا نیز او را مجبور به ازدواج کردند. دو سخن از عزت الدوله در مورد این ازدواج نقل شده است یکی این که، «معلوم می‌شود کمینه جزء اثاثه سلطنت و صدارتم» که هر کس صدراعظم می‌شود باید در خانه‌ی او زندگی کند.^{۶۱} سخن دیگر این که به ناصرالدین شاه گفت اگر این ازدواج را قبول می‌کنم تنها به این امید است که این شوهر را هم به زودی به سرنوشت شوهر پیشینم گرفتار سازی.^{۶۲} مشهور است که این ازدواج به ظاهر صورت گرفت ولی هرگز هم‌خوابه او نشد.^{۶۳}

پس از عزل آقاخان نوری از صدارت در سال 1275 / 1858،^{۶۴} عزت الدوله نیز که هیچ وقت این شوهر خود را دوست نمی‌داشت از او جدا شد.^{۶۵} عزت الدوله پس از جدایی از نظام‌الملک سه ازدواج دیگر داشت، ابتدا زن پسر دایی اش شیرخان (انوشیروان خان) عین الملک شد، که از او سه فرزند دارا شد.^{۶۶} عین الملک سفیر کبری و مأمور استانبول و دربار عثمانی شد ولی عزت الدوله را به استانبول نبرد.^{۶۷} پس از مرگ شیرخان در 1285 ق / 1868 م با یحیی خان مشیرالدوله برادر میرزا حسین خان سپهسالار ازدواج کرد و از او صاحب یک دختر و یک پسر گردید. پس از مرگ یحیی خان (1309 ق / 1892 م)، با میرزا نصرالله خان ازدواج کرد. وی سرانجام در سال 1323 ق / 1905 م در 73 سالگی درگذشت.^{۶۸}

در محله‌ی عودلاجان از عزت الدوله حمام و تکیه‌ای باقی مانده است، کوچه‌ای نیز به نام او در این محله نام گذاری شد. تکیه عزت الدوله بزرگ و با شکوه بود. یحیی خان مشیرالدوله هم در مواقع عزاداری در آن جا حاضر می‌شد.^{۶۹} به طور کلی عزت الدوله زنی مذهبی و سنتی بود به رغم این که جارچی‌های حکومت آتشبازی و هیکل سوزی را ممنوع کرده بودند، روز عیدالزهره یا روز درگذشت عمر را پر سر و صدا و با شکوه برگزار می‌کرد.^{۷۰}

عزت‌الدوله و تمدن غرب

عزت الدوله تا حدودی در خانه‌ی پدر با اروپائیان آشنایی داشت. مادام حاجی عباس فرانسوی به او گلدوزی آموزش داده و ریشار خان^{۷۱} عکاس را از نزدیک ملاقات کرد که از او و برادرش ناصرالدین میرزا عکس گرفت.^{۷۲} در محافل عمومی نیز با زنان اروپایی ملاقات داشته است، از جمله در بیستم جمادی‌الثانی سال 1303 ق تولد حضرت فاطمه در خانه نایب السلطنه که زنان فرنگی چون زن کنت و دختر کنت، زن شارژدافر انگلستان حضور داشتند، عزت الدوله هم شرکت داشت.

پس از ازدواج عزت الدوله با امیرکبیر انتظار می‌رود که با توجه به علاقه‌ای که به امیر داشت و آموزشی که از او دید نسبت به دولت‌های اروپایی بصیرانه برخورد کند. پس از عزل میرزا تقی خان، وزیر مختار روسیه به امیر توصیه کرد تهران را ترک نکند و عده‌ای از اعضای سفارت و چند قزاق را به خانه امیر فرستاد تا او را تحت الحمایه روس قلمداد کنند. ناصرالدین شاه از مداخله روسیه خشمگین شده از سفیر روس، پرنس دالگورکی خواست که کارمندان و قزاق‌های خود را از اطراف خانه‌ی امیر دور کند.^{۷۳} پولاک^{۷۴} به این مطلب اشاره داشته و نوشته است کمک‌های نابهنگامی که از طرف یکی از سفارتخانه‌های اروپایی به امیر تحمیل شده هر چند که او فهمیده و دانسته آن را نپذیرفت، بهانه به دشمنان امیر داد تا وی را به پرتگاه فلاکت سرنگون کنند و او را در قصر فین نزدیک کاشان به زندان انداختند. همینطور گفته‌اند عزت الدوله برای نجات همسرش تلاش بسیار کرد و هنگامی که فهمید جان امیر در خطر است از وزیر مختار روسیه درخواست کرد که امیر را در پناه خود بگیرد، بدون اطلاع امیر به خانم سفیر روسیه پیغام داد که جان شوهرش را حفظ کند.^{۷۵} مشخص است امیر با حمایت روسیه از خود مخالفت کرد. به نظر می‌رسد با شناختی که عزت الدوله از شوهر خود داشته چنین کاری انجام نداده باشد و اگر این مطلب درست باشد از روی علاقه بسیار برای حفظ جان امیر بوده و جنبه گرایش سیاسی نداشته است از طرفی نشان می‌دهد که به سیاست استعماری روس توجه نداشته است.

از اروپاییانی که با عزت الدوله ملاقات داشتند پولاک و لیدی شیل هستند. پس از مرگ امیر، پولاک چند بار به عیادت عزت الدوله رفت و هر بار در پاسخ احوالپرسی از او شنید که قلبم درد می‌کند، این زمان همسر او کاظم خان پسر آقاخان نوری بود.^{۷۶}

لیدی شیل نوشته با این که قبلاً هیچ‌گاه دیداری با همسر امیر نداشتم (پس از مرگ امیر) بدون معطلی برای ملاقات و ادای احترام به این بانوی متین و برازنده که رفتاری بسیار پسندیده و استثنایی از خود نشان داده بود اجازه خواستم. در این ملاقات چون برخلاف انتظار، مادرش مهد علیا را هم در اندرون دیدم، یکه خوردم و زودتر از آنجا فارغ شدم. زیرا ادب اقتضا نمی‌کرد که شاهزاده خانم در حضور او لب به سخن بگشاید.^{۷۷} آدمیت معتقد است مهد علیا عمداً آمده بود که عزت الدوله مطلب خاصی را به زن وزیر مختار نگوید.^{۷۸}

عزت الدوله به عنوان همسر امیرکبیر و کسی که او را قبول داشت از آغاز تباهی کار امیر سپر بلای او در برابر دشمنان امیر، مادر و برادر خود بود و به امیر وفادار باقی ماند. واتسون انگلیسی در مورد او گفته تا حدی که تاریخ ثبت کرده هیچ شاهزاده خانم پرورش یافته دربارهای مسیحی که به درخشنده‌ترین فضایل اخلاقی زناشویی خو گرفته باشد، نیست که بیشتر از عزت الدوله محبت و فداکاری نسبت به شوهر وازگون بختش نشان داده باشد.^{۷۹}

همسر چهارم عزت الدوله یحیی خان، برادر میرزا حسین خان سپهسالار در اواخر عصر محمد شاه برای تحصیل پزشکی به فرانسه رفته بود اما نتوانست این رشته را تمام کند. زبان فرانسه را فراگرفت و مترجم دربار شد. سپس ترقی کرد و در 1299 ق وزیر عدلیه، در 1303 ق وزیر خارجه و در 1305 ق وزیر تجارت شد. گفته شده او با روس‌ها ساخته بود و مورد حمایت آن‌ها قرار داشت. وقتی مرد، ناصرالدین شاه خدای را شکر کرد.^{۸۰} کرزن نوشته یحیی خان به سیاست و عادات اروپایی نیک وارد هست و شاید هوشمندترین رجال ایران جدید باشد. او معتقد است از میان تمام وزیرانی که

دیده بود او بیشتر وضع و آداب فرنگی داشت و کمتر شرقی می‌نمود. ممکن است که عزت الدوله نیز تحت تأثیر او قرار داشته است ولی در حقیقت از عزت الدوله عملی از جهت علمی و یا تقلید از جنبه‌های تجملی غرب ذکر نشده است. معمولاً منابع از سادگی او یاد کرده‌اند. در وصیت نامه‌ای که از او به دخترش تاج الملوک ام خاقان چاپ شده آمده که دولت زیاد ندارم شکر خدا قرض هم ندارم و دخترش را قسم داده که نام نشان و سوزنی نمی‌خواهد.^{۸۱}

برخورد او با استعمار غرب نیز مشخص نیست. همراهی او با امیر، هر چند به خاطر وفاداری به همسر، را می‌توان نوعی عدم همکاری با استعمار دانست.

عزت الدوله دختری به نام افسر السلطنه داشت که در رجب سال 1306 ق/ 1889 م با سلیمان خان ادیب السلطنه ازدواج کرد. او از زنان روشنفکر بوده که عضو انجمن حریت نسوان شمرده می‌شد. این دختر ماجرابی دارد که موجب شد مردم اشعاری بر ضد انگلستان بسرایند. مشهور است هنگام زایمان به پزشک مرد انگلیسی به نام دکتر ادلنگ^{۸۲} مراجعه کرد که مورد اعتراض مردم واقع شد و ترانه‌هایی درباره‌ی او سرودند. ژوکوفسکی^{۸۳} (1858-1918 م) ترانه‌های مردم در مورد او را آورده که مضامین بی ادبانه دارد و نوشته بانویی عالی جاه پس از زایمان سخت از روی اجبار به پزشک اروپایی مراجعه کرده و تحت معاینه قرار گرفت و نام افسر السلطنه را نیاورده است. ولی نوایی با تکیه بر نوشته اعتماد السلطنه ذیل تاریخ 22 ذی الحجه سال 1308 ق. نام او را ذکر کرده است.^{۸۴}

خشم مردم از دو جهت بود؛ یکی اینکه به مرد مراجعه کرده و دیگری اینکه آن پزشک انگلیسی بوده است.

البته قبل از این تاریخ زنها به پزشک مرد مراجعه می‌کردند. پولاک پزشک فرانسوی که در سال‌های 1851 تا 1860 در ایران بوده است، آورده خیلی از دخترانی را که به سنگ مثانه مبتلا بودند عمل کردم اما فقط هنگامی والدین به عمل

جراحی رضایت می‌دادند که من به آن‌ها اطمینان بدهم بکارت آن‌ها صحیح و سالم باقی خواهد بود.^{۸۵} شاید علت مهم بودن این مراجعه به این خاطر بوده که برای بیماری زنان و زایمان به پزشک انگلیسی مراجعه کرده است.

تاج السلطنه

زهره مشهور به تاج السلطنه دوازدهمین دختر ناصرالدین شاه است که در ششم ربیع الثانی 13۰1 ق/ 1884م متولد شد.^{۸۶} مادرش توران السلطنه دختر پسر عموی ناصرالدین شاه، یعنی محمدحسن میرزا حشمت السلطنه بود.^{۸۷} تاج السلطنه در هفت سالگی به مکتب رفت سپس به عقد حسن خان سردار شجاع پسر شجاع السلطنه درآمد. پس از چند سال زندگی از همسرش جدا شد. علل جدا شدن را مختلف نوشته‌اند، از جمله روابط او با غیر، اختلاف نظر او با شوهرش در زمینه‌ی مشروطیت،^{۸۸} علاقه‌ی تاج السلطنه به فراگیری علوم جدید و مطالعه‌ی کتاب‌های فرنگی و جدا شدنش از مذهب را از عوامل جدایی او شمرده‌اند.^{۸۹} ظاهراً پس از جدایی از میرزا عبدالله نواختن تار را فراگرفت^{۹۰} و نقاشی را نزد سلیمان خان سپهبدی پسر عیسی خان اعتماد الدوله، نوه‌ی عمه‌اش عزت الدوله (همسر امیرکبیر) آموخت.^{۹۱} تاج السلطنه به سلیمان خان بسیار علاقمند بود. در کتاب خاطرات تاج السلطنه آمده این کتاب را برای او نوشته است.

با شروع انقلاب مشروطیت، تاج السلطنه جزء طرفداران مشروطه شد و از اعضای انجمن حریت نسوان یا انجمن آزادی زنان گردید. مشهور است که در ازدواج دوم تاج السلطنه که در سال 1908/1326 با قوللر آقاسی باشی برادرزاده‌ی پاشاخان سرتیپ بهادر صورت گرفت، انجمن نسوان شرکت داشته است به این جهت امیر بهادر که ضد مشروطه بود، قوللر آقاسی را از مقام خود خلع کرد. قوللر آقاسی، مهریه‌ی او را چهار هزار تومان نقد و هشت هزار تومان تعیین کرد. این ازدواج هم طول نکشید و به طلاق انجامید. تاریخ جدایی را به قولی همان سال 1326 ق و یا سال 1329 ق^{۹۲} نوشته‌اند.

افرادی علاقه‌امند به تاج السلطنه بودند چون شاعر مشهور عارف قزوینی که اشعاری نیز در وصف او سرود.^{۹۳}

تاج السلطنه پس از مظفرالدین شاه در روزگار احمد شاه هم زنده بود و مشکلات مالی برای او پدید آمد که تا روزگار سید ضیاءالدین همچنان ادامه داشت. وی در سال 1301 ش. همراه دختر و داماد خود به کربلا رفت. و سرانجام در سال 1345 ق/ 1314 ش درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. مشهور است که او به وضع عجیب و فلاکت باری از دنیا رفت.^{۹۴}

تاج السلطنه و تمدن اروپا

در زمان تاج السلطنه تمدن اروپا در ایران رواج بیشتری یافته بود اروپاییان بسیاری به ایران آمدند. زنان فرنگی چندی با زنان درباری رفت و آمد داشتند به طوری که تاج السلطنه پس از جدایی از همسر اولش در سال 1323 ق / 1905 م تصمیم گرفت که با فروش جواهرات و به کمک یک زن فرنگی و دو تن از نوکران خود به اروپا برود اما پدر شوهرش تصمیم او را به اطلاع ولیعهد محمدعلی میرزا رساند. ولیعهد، فراش‌باشی خود نیرالسلطان را با عده‌ای سرباز به اطراف عمارت تاج السلطنه فرستاد و به او پیغام داد که سرت را خواهم برید، سپس نوکرها و کلفت‌های او را از خانه بیرون کرد، و در عوض کلفت و نوکرهای امیرنظام را به خانه‌ی او فرستاد و از این کار او جلوگیری کرد.^{۹۵}

وی عضو انجمن آزادی زنان بود. این انجمن در سال 1324 ق / 1906 م پس از تصویب قانون اساسی در تهران تأسیس شد. موسسان آن قصد داشتند زنان را با آداب معاشرت و حضور در جامعه آشنا کنند و اعتماد به نفس آنان را برای سخن گفتن در برابر جمع به ویژه در حضور مردان بالا برند. علاوه بر تاج السلطنه، اعضای دیگر انجمن خانم‌ها میرزا باجی خانم، خانم نواب سمیعی، صدیقه دولت آبادی،^{۹۶} منیره خانم، گلین خانم، افتخارالسلطنه خواهر تاج السلطنه، افسرالسلطنه، شمس الملوک جواهرکلام،^{۹۷} خانم کلیم مسیو جردن، خانم دکتر ایوب افندیه و خانم فخرالملوک دختر

شیخ رئیس قاجار بودند. ظاهراً زنی امریکایی به نام مری پارک جردن Mary park Jordan که مبلغی مسیحی بود و بنا به برخی از گزارش‌ها، همکار او، آنی استاکینگ به ویس Annie stocking Boyce نیز در جلسات انجمن آزادی زنان شرکت می‌کردند. مری جردن اهل پنسیلوانیا و فارغ التحصیل مدرسه واکیل Walkill نیویورک بود و با یکی از مبلغان دینی به نام ساموئل مارتین جردن Samuel Martin Jordan ازدواج کرد و به اتفاق یکدیگر، مدیریت کالج پسرانه البرز را سال‌های 1898 تا 1940م/1316 تا 1359ق عهده‌دار بودند. آنی استاکینگ به ویس نیز از خانواده‌ای مسیحی بود که سابقه‌ای طولانی در تبلیغ داشت و سه نسل خاندان او در ایران کار کرده بودند. وی به سال 1320 ق/1902م از کالج ولسلی Wellesley فارغ‌التحصیل شد و آنگاه در 1324 / 1906 به ایران کوچید و در 1339 / 1914 در ایران باقی ماند. خانم به ویس، مدیریت مدرسه به تل Bethel را بر عهده داشته و در دهه 1920 مسئولیت نشریه عالم نسوان را نیز که به همت دانش‌آموختگان همین مدرسه در ایران منتشر گردید، پذیرفت.^{۹۸} حضور بانوانی وابسته به میسیونری که معمولاً به عنوان بازوی استعمار عمل می‌کردند این احتمال را تقویت می‌کند که این انجمن به نوعی در جهت اهداف استعمار غرب بوده است.^{۹۹}

جلسات این انجمن مخفیانه در باغی خارج از تهران هر دو هفته یک بار تشکیل می‌شد. باید زن و یا مرد شرکت‌کننده در جلسه، فردی از جنس مخالف خود از خویشاوندانش را همراه می‌آورد و ورود افراد مجرد یا کسانی که همراه نداشتند از ورود به جلسات انجمن ممنوع بودند. سرانجام اخبار این گردهم‌آیی به گوش محافظه‌کاران و بازاریان رسید و آنان افراد زیادی را جمع کردند و به محل برگزاری جلسه رفتند اما پیش از رسیدن مهاجمان، جوانی ارمنی متوجه شد و خودش را به اعضای انجمن رسانده و آنان را در جریان قرار داد در نتیجه اعضای حاضر در جلسه فرار کرده و انجمن حریت نسوان منحل شد.^{۱۰۰} از این انجمن اقدامی درجهات مبارزه با استعمار نقل

نشده است در حالی که انجمن دیگری به نام مخدرات وطن^{۱۰۱} در سال 1910م تشکیل شد که اعضای آن از طرح تحریم کالا و وام خارجی حمایت می‌کردند و مدرسه دخترانه و کلاس های آموزش بزرگسالان تأسیس کردند.^{۱۰۲}

کتابی به نام خاطرات منسوب به تاج السلطنه وجود دارد که تاکنون چهار بار به چاپ رسیده است^{۱۰۳} در مورد این خاطرات کسانی شک داشته‌اند از جمله وقتی اسلام کاظمیه در سال 1348 بخش مربوط به قتل ناصرالدین شاه را از آن خاطرات در مجله راهنمای کتاب منتشر کرد ابراهیم صفایی در همان مجله آن را مجعول دانست و سه دلیل در رد آن آورد از جمله این که تحصیلات تاج السلطنه چندان نبود که به شیوه مطالب نقل شده خاطره‌نویسی کند و عنوان کرد «هر کسی آن را پرداخته غرض داشته است».^{۱۰۴}

آقای ایرج افشار هم ابتدا در نامه ای که برای نشریه آینه میراثش 23 نوشت از نوشته خانم جلالی در مجله آینه میراث^{۱۰۵} یاد کرد و کتاب خاطرات را «منسوب به تاج السلطنه» نامید سپس در مجله حافظ^{۱۰۶} کتاب را نقد کرد و همانند پاورقی‌هایی که به قصد سرگرمی خوانندگان در دوره احمد شاهی مرسوم شده و در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید دانست و هفده دلیل آورد که از نظر نثر نمی‌تواند متعلق به تاج السلطنه باشد. وی دلایل تاریخی هم ذکر کرد سپس نتیجه گرفت انشای کتاب از شخص تاج السلطنه نیست و اظهار داشت «به نظر من نوشته کسی است که با تاج السلطنه معاشرت داشته است و مطالب را جسته و گریخته و گاه به گاه از او شنیده و با مطالب اجتماعی وقت و انتقادی مرسوم به هم آمیخته و مقداری به اصطلاح چاشنی به آن زده و به تردستی کتابی باب دل خوانندگان تشنه به احوال تاج السلطنه که سال درگذشتش را حتی کسی یادداشت نکرده پرداخته است مگر این که یک اشکالات و ایرادهای مطروحه به برهان رد شوند».^{۱۰۷}

اگر ثابت شود که کتاب خاطرات تاج السلطنه واقعاً توسط خود او نوشته شده است، توجه او به علم و دانش غرب قابل توجه است. در این کتاب آمده است:

«قدرت، ثروت، افکار عالیه، اخلاق حمیده و ترقیات گوناگون همه این‌ها از نتایج علم است... اما افسوس و باز هزار افسوس که در آن تاریخ {زمان ناصرالدین شاه} باب علم به روی نسوان از هر جهت بسته و ابداً راهنما و معلمی از برای خود موجود نمی‌دیدند.»

وی از قول بیسمارک آورده ما با معلم مدرسه به فرانسه غلبه کردیم^{۱۰۸} و نوشته

آدمی را علم باید در وجود ورزه جان در کالبد دارد جماد^{۱۰۹}

این نوشته نشان می‌دهد که نویسنده آن، آثار ویکتور هوگو و ژان ژاک روسو را خوانده^{۱۱۰} و سیاستمداران بزرگ چون بیسمارک را می‌شناخت^{۱۱۱} با افکار نوین اجتماعی، تاریخ فرانسه آشنا بوده است.^{۱۱۲} به آزادی زنان پرداخته و از اوضاع بد زنان شکایت دارد، تکلیف زن‌های ایرانی را استرداد حقوق خود، تربیت اطفال، کمک کردن به مردها مانند زن‌های اروپایی... طرد تنبلی و خانه‌نشینی با برداشتن نقاب می‌داند. همچنین نوشته است هفته‌ای سه روز به خواندن زبان فرانسه پرداخته و با تفکر طبیعیون آشنا شده است.^{۱۱۳} ضمن این مطالب نکته جالبی که اشاره دارد این است که برای آزادی از قید خانواده و از هم پاشیدن خانواده‌اش متملقین سعی کردند مذهب وجدت او را در اوامر آسمانی از بین ببرند. وی در برابر سخنان آن‌ها ابتدا متغیر شده مجادله می‌کرده سپس تسلیم شده تغییر لباس داد و لباس فرنگی پوشید، سر برهنه کرد در حالی که هنوز در ایران زنان لباس فرم قدیم می‌پوشیدند و سرانجام تمام اعتقادات را باطل شمرد. البته در همین خاطرات نوشته است که بعدها این راه ترقی ندانسته و می‌نویسد:

«چون هر کس از علم بهره می‌برد، ولی من از علم ضرر بردم چون فهم اساسی دنیا و کره و زندگانی و خلقت باعث این شد که من معتقد به یک عقیده نباشم و هیچ اتکایی و ترسی از کسی نداشته باشم.»^{۱۱۴}

در این نوشته به گرفتن دانش مفید از غرب توجه کرده و از تجملات آن پرهیز داده است به مسخره بازی‌های سفر مظفرالدین شاه به فرنگ پرداخته و سوغات او را برای

ایران مضر دانسته است مثلاً درخت‌های قوی هیکل که با زحمت و کرایه زیاد آورده و به سر حد نرسیده خشک شده است یا لوله‌های آهنی، مجسمه‌های بزرگ اسباب‌های بی ربط که استفاده نشد. به نظر او از این سفر فقط چیزی که مفید بود چند اسلحه بود که به پیشنهاد ممتاز السلطنه سفیر مقیم پاریس خریداری شد.^{۱۱۰}

از آن چه گذشت معلوم می‌شود تاج السلطنه بنا به موقعیت زمانی خود با تمدن غربی آشنا بوده است با انجمن زنان همکاری داشته از طرفداران مشروطیت بوده است اما زمانی که نفوذ و قدرت داشت گامی در جهات گسترش علم، ایجاد مدرسه تأسیس روزنامه و غیره برداشت و در عمل پیروی از مد غربی را برگزید.



نتیجه‌گیری:

ایران در زمان قاجار مستقیماً با تمدن غرب آشنا شد. سه زن دربار ناصری مهد علیا و عزت الدوله و تاج السلطنه، مادر، خواهر و دختر ناصرالدین شاه بودند که به اروپا سفر نکردند ولی از راه‌های مختلف چون دیدار با همسران سفرا، تجار اروپایی و خواندن کتاب با غرب آشنا شده بودند. مهد علیا با سفیران انگلستان و روسیه دیدار داشت ولی گامی در جهت گسترش دانش‌های جدید که اروپا سردمدار آن بود برنداشت. در صدد تأسیس یا اشاعه مظاهر علمی تمدن غرب چون مدارس جدید، روزنامه، بیمارستان‌های مجهز و غیره بر نیامد. آنچه از غرب مورد توجه او قرار گرفت تجملات و ظاهر زنان اروپایی بود و در این زمینه مد جدیدی را در ایران رواج داد؛ در ارتباط با جنبه معماری تمدن غرب با وجود این که او کوشش‌های پدر همسرش، عباس میرزا را دیده بود و در جریان فعالیت‌های ضد استعماری امیر هم قرار داشت ولی دولت‌های استعماری به ویژه انگلستان از روحیه قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی او استفاده کرده و امیر کبیر را که مظهر مبارزه با استعمار بود از بین بردند و مهره وفادار به انگلستان یعنی میرزا آقا خان نوری را سر کار آوردند.

از عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه و همسر امیرکبیر با توجه به این که شخصیت و اقدامات امیر را قبول داشت فعالیتی در ارتباط با تمدن اروپا دیده نشد. وی نقشی در پیروی از تمدن غرب نداشت. گامی نیز در جهات پیشبرد دانش در ایران آن عصر برنداشت، اما با وفاداری به امیرکبیر عملاً همساز با برنامه‌های استعماری نشد. او نمونه‌ای از زن وفادار ایرانی است که بیشتر از همه به فکر خانواده و فرزندان خود بوده و کارهای عام‌المنفعه چون ساختن حمام و تکیه توجه او را جلب می‌کرد.

تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه به دانش غرب توجه داشت. اگر کتاب خاطرات واقعاً به او تعلق داشته باشد و به وسیله خود او یا آن گونه که ایرج افشار معتقد است توسط یکی از آشنایان با او نوشته شده باشد، ستایش او از دانش اروپا و توجهش به

عقب ماندگی ایران قابل توجه است. در این کتاب او از این که پادشاه ایران به جای توجه واقعی به علم به تجملات پرداخته اعتراض دارد. وی از طرفداران مشروطیت و عضو انجمن زنان آزادی خواه شد. اما در عمل لباس فرنگی به تن کرد مادی گرا شد و تحت تأثیر تملق گویان قرار گرفت تا آن جا که بعد به خود انتقاد می کند که چرا فریفته علم نادرست شده است.



یادداشت‌ها:

1. از جمله از ژوبر فرستاده ناپلئون می‌خواهد وقایعی که به تازگی در اروپا رخ داده را برایش تعریف کند از او می‌خواهد به رایش دلایل پیشرفت اروپا و ضعف ایران را مطرح کند و می‌پرسد: چه باید بکند که جان تازه‌ای به ایرانیان بدهد؟ ر. ک: ژوبر. پ. آمده. مسافرت در ارمنستان و ایران: جزوه‌ای درباره گیلان و مازندران. ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. 1347، ص 136-137.
2. پولاک، یاکوب ادوارد. سفرنامه‌ی پولاک «ایران و ایرانیان». ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی، 1368، چاپ دوم، ص 206.
3. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه جلد اول المائر والآثار، به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر، 1363، ج 1، ص 126-176.
4. همان، ص 135.
5. همان، ص 136.
6. همان، ص 138.
7. همان، ص 139.
8. همان جا.
9. همان، ص 154.
10. همان، ص 153.
11. ژوکوفسکی، والتین. اشعار عامیانه‌ی ایران (در عصر قاجاریه). به اهتمام و تصحیح و توضیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر، 1382، مقدمه نوایی، ص 9.
12. سرهنگ جستین شیل ایرلندی Justin Sheil از افسران نظامی بود که زمان عباس میرزا برای تنظیم سپاه به ایران آمد. هنگام جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات از ایران رفت. گفته شده این عزیمت به خاطر مذاکرات محرمانه‌ای بود که در آن هنگام به خاطر تحریک عثمانی‌ها برای حمله به خرمشهر در محافل انگلیسی جریان داشت ر. ک. شیل، لیدی. خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو. ۱۳۶۲، مقدمه مترجم، ص ۷. سرهنگ شیل پس از چندی در زمان محمد شاه به سمت وزیر مختار تعیین شد در ۱۸۶۶/۱۲۶۲ به لندن بازگشت. سرهنگ فرانت Frount که عنوان شارژ دافری سفارت را داشت در ایران بود تا اینکه در

- اواخر ۱۸۴۹/۱۲۶۵ به لندن احضار شد. شیل در مرحله سوم ماموریتش از ذیحجه ۱۲۶۵/ اکتبر ۱۸۴۹ تا جمادی الاول ۱۲۶۹/ آوریل ۱۸۵۳ وزیر مختار فوق العاده انگلستان در ایران بود. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی. چاپ هفتم. ۱۳۶۲، ص ۵۱۵.
13. شیل، خاطرات، ص 222.
14. معیرالممالک، دوستعلی خان. *یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*. تهران: نشر تاریخ ایران. 1361، ص 89.
15. خورموجی، محمد جعفر. *حقایق اخبار ناصری*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: نشر نی. 1363، ص 36.
16. ساسانی، خان ملک. *سیاستگران عصر قاجار*. تهران: بابک. بی تا، ص 15.
17. بیانی، خانبابا. *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری* (چهره و سیمای راستین ناصرالدین شاه). تهران: علمی. 1375، ص 175-176.
18. در زمانی که محمدشاه بیمار و ناتوان بود، میرزا آقاخان با جهان مهد علیا روابط سری پیدا می کند. حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمد شاه از این موضوع با خیر می شود. روزی به حاجی خبر می دهند که میرزا آقا، نیمه شب، با لباس مبدل از سفارت انگلستان بیرون می آید، او را در حال خروج دستگیر می کنند و با همان لباس عوضی به منزل حاجی می برند و در طویله زندانی و فلک سپس در سال ۱۸۴۵/۱۲۶۱ به کاشان تبعید می کنند. میرزا آقاخان پس از مرگ محمد شاه به تهران باز می گردد (ساسانی، سیاستگران عصر قاجار، ص ۱۴-۱۵).
19. آدمیت، امیرکبیر و ایران. ص 695.
20. معیرالممالک، یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، ص 88.
21. اسکندری، نازلی. *زن ایرانی و عصر روشنگری: بازخوانی تاریخی تحول اجتماعی زن ایران*. تهران: زیبا، 1387، ص 67.
22. معیرالممالک، یادداشت هایی، ص 88.
23. شیل، خاطرات، ص 161.
24. محبوبی اردکانی، حسین. *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*. تهران: دانشگاه تهران. 1370، ص 167.
25. همان، ص 241.

26. نوایی، عبدالحسین. *جهان اسلام، ایران از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*. تهران: نشر هما. 1369، ج 2. ص 485.
27. اقبال آشتیانی، عباس. "مادام حاجی عباس". *دوره مجله یادگار*. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام. بی تا، ش 6 و 7، ص 106 و 107.
28. شیل، خاطرات، ص 72.
29. معیرالممالک، یادداشت‌هایی، ص 29.
30. کارلاسرنا. *مردم و دین‌های ایران*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو. 1362، ص 60.
31. معمولاً در اقتباس زیاد روی‌هایی مشاهده می‌شود. همین خانم کارلاسرنا در ادامه از خاطره‌ی جالبی یاد می‌کند که در سفر اول شاه به اروپا هنگامی که به باکو می‌رسد، زن فرماندار شهر به دیدار سوگلی شاه می‌آید. زن فرماندار طفل خردسال خود را نیز همراه می‌آورد. این کودک هنگامی که خانم ایرانی را می‌بیند به مادرش می‌گوید این خانم برای دیدار تو به قدری عجله داشته که نرسیده لباس بپوشد (همانجا). منابع دیگر هم به کوتاهی دامن زنان اشاره دارند: ر. ک. کروزن. *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ و حید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. 1362، ج 1، ص 535-538.
32. همان، ص 72.
33. تفضلی، ابوالقاسم و معتضد، خسرو. *از فروغ السلطنه تا انیس الدوله زنان حرمسرای ناصرالدین شاه بررسی و تحلیل زندگی، رویدادها و سرنوشت آنان*. تهران: گلریز. 1377، ص 432-450.
34. شیل، خاطرات، ص 71.
35. همان جا.
36. همان، صص 159، 227، 71.
37. همان، ص 159.
38. همان، ص 163.
39. سپهر، محمدتقی لسان الملک. *ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه*. به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه. 1353 ج 3، ص 155.
40. آدمیت، امیرکبیر، ص 195؛ هاشمی رفسنجانی، اکبر. *امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار*. تهران: فراهانی. 1346 ش/1387ق، ص 232.
41. آدمیت، امیرکبیر، ص 678.

42. همان، ص 666-667.

43. همان، ص 668.

44. همان، ص 673.

45. نخستین جرقه آموزش جدید در ایران را میسیون‌های خارجی ایجاد کردند. در زمان پادشاهی محمدشاه ۱۲۶۴-۱۲۵۰ق که نخستین مدارس سبک جدید در ایران تشکیل شد، پرکینز آمریکایی در اورمیه در ۱۲۵۴ یا ۱۲۵۵ و سپس اوژن بوره کشیش فرانسوی در ۱۸۳۹/۱۲۵۵ در تبریز مدرسه ایجاد کرد. سبک کار و پیشرفت کار بوره چنان مؤثر و سریع بود که مهد علیا فرزندش ناصرالدین میرزا را برای یاد گرفتن فرانسه به او سپرد و محمد شاه از او پشتیبانی کرد (محبوبی، تاریخ موسسات تمدنی، ص ۲۴۱). در همین زمان مدرسه دخترانه آمریکایی در اورمیه تشکیل شد سپس زمان ناصرالدین شاه میسیون‌های مسیحی در تهران مدرسه دخترانه آمریکایی تأسیس کردند ولی مدت‌ها تحصیل در آن آموزشگاه مخصوص دختران خارجی یا مسیجیان مقیم ایران بود. به هیچ وجه دختران مسلمان حق ورود به آنجا نداشتند و پس از مشروطه که مدارس دخترانه گشوده شد مدرسه آمریکایی توانست دختران مسلمان را بپذیرد (بامداد، بدرالملوک. زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷ ص ۴۵).

46. شیل، خاطرات، مقدمه مترجم ص 5.

47. ژوکوفسکی، اشعار عامیانه، مقدمه نوایی، ص 9.

48. کالاسرنا، مردم و دیدنی‌های ایران، ص 93.

49. نوایی، جهان اسلام، ص 487.

50. آدمیت، امیرکبیر، ص 667.

51. میرزا نبی خان امیر تومان پدر میرزا حسینخان سپهسالار مراسم عروسی را به عهده داشت، مهر عزت الدوله هشت هزار تومان نقد اشرفی ناصرالدین شاه هجده نخودی و یک جلد قرآن تعیین گردید (آدمیت، امیرکبیر، ص 24).

52. امیرکبیر متولد حدود ۱۲۱۰ یا ۱۲۱۴ قمری ذکر شده (شمیم، علی اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار، قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری. تهران: علمی. ۱۳۷۰. چاپ دوم، ص ۱۵۱) یعنی هنگام ازدواج با عزت الدوله ۵۵ یا ۵۱ سال بود. پولاک سن ملک‌زاده خانم را دوازده سال نوشته است (سفرنامه، ص ۱۵۰) که به نظر نادرست است.

53. شیل، خاطرات، ص 224.

54. همان، ص 224
55. کارلاسرنا، مردم و دیدنی‌های ایران، ص 97؛ شیل، خاطرات، ص 225
56. شیل، خاطرات، ص 226
57. آدمیت، امیرکبیر، ص 727.
58. اقبال آشتیانی، عباس. میرزا تقی خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار. طهران: دانشگاه تهران. 1340، ص 356.
59. شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص 163.
60. شیل، خاطرات، ص 222
61. ساسانی، سیاستگران، ص 45
62. خورموجی، اخبارناصری، ص هفده، مقدمه خدیوچم.
63. ساسانی، سیاستگران، ص 45. حمید نیرنوری اسنادی را به عنوان نامه‌های عزت الدوله آورده که در آن بسیار مهربانانه با نظام الملک صحبت کرده و او را بارها نظام جان نامیده است و اشاره دارد که دختری به نام زینب الدوله داشته‌اند که در همان زمان از دنیا رفت (نیرنوری، حمید. «چند نامه از خانم عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه». وحید. خرداد 1347. ش 54، ص 509-510). به نظر این نامه‌ها سندیت ندارد زیرا به محض عزل آقاخان نوری، عزت الدوله از پسر او جدا شد.
64. همان، ص 52
65. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقامحمد خان تا آخر ناصرالدین شاه. تهران: زوار. 1371، ص 88.
66. نوایی، جهان اسلام، ص 725.
67. همان، ص 433
68. همان، ص 726
69. مستوفی، شرح زندگانی من، ص 299.
70. همان، ص 327
71. ژول ریشارد که زمان محمد شاه به ایران آمد و بعد به علت پیش آمد ناموسی، مسلمان شد و در تهران به تدریس زبان فرانسه پرداخت و نخستین کسی است که اصول عکاسی روی نقره را به ایران آورد (محبوبی، تاریخ موسسات تمدنی، ج 1، ص ۲۴۳). زبان مادری ریشارد فرانسوی بود ولی انگلیسی

و ایتالیایی اسپانیایی و آلمانی و لاتین هم می‌دانست. وی نخستین بالون را در ایران ساخت و به هوا فرستاد. پس از محمد بن زکریای رازی برای نخستین بار الکل در ایران ساخت برای نخستین بار کشتی بخار کوچکی را در قصر محمدیه یاوران به آب انداخت. پس از تأسیس دارلنون به معلمی فرانسه آنجا انتخاب شد و تا پایان عمر یعنی سال ۱۳۰۸ در این شغل باقی بود (همان، ص ۴-۲۴۳).

72. نوایی، جهان اسلام، ص 337.

73. کارلاسرنا، مردم، ص 96.

74. پولاک، سفرنامه، ص 207.

75. همان، ص 495.

76. همان، ص 151.

77. شیل، خاطرات، ص 227.

78. آدمیت، امیرکبیر، ص 733.

79. همان، ص 732.

80. نوایی، جهان اسلام، ص 726.

81. بیانی، بهمن. "وصیت نامه عزت الدوله (همسر امیرکبیر) به دخترش". پیام بهارستان، 1389، ش 7، ص 92.

82. Dr. Tom Franeis Odling، طیب سفارت انگلستان بود و در سال‌های 1324-1308 / 1906-1891 در ایران اقامت داشت و در سال 1906 درگذشت (نوایی، جهان اسلام، ص 723).

83. Z. Zhoukovshkii ژوکوفسکی روسی که برای فراگرفتن زبان فارسی دو بار در سال‌های 1886-1883 و بار دیگر 1899 به ایران سفر کرد و کتاب‌هایی نوشت از جمله نمونه‌هایی از اشعار عامیانه‌ی ایرانی که در 1902 منتشر کرد (نوایی، جهان اسلام، ص 723).

84. این اشعار با کلمات ریکی همراه است که ژوکوفسکی مستقیم اشاره نکرده است و این گونه شروع می‌شود.

بانژور مسیو من حکیم اروسم حکیم درد می‌کنه...

پس که زدم سنگ جهنم حکیم درد می‌کنه...

که منظور از بانژور مسیو، آقا سلام و حکیم اروسم طیب روسی است که برای حفظ قافیه آمده است و سنگ جهنم نام عوامانه‌ی نیترا و ارژن است که برای معالجه زخم استفاده می‌شود (ژوکوفسکی، اشعار عامیانه ایران، ص 73).

85. پولاک، سفرنامه، ص 150.
86. اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ص 339.
87. جلالی، نادره. «نقدی بر آخرین چاپ خاطرات تاج السلطنه خاطرات تاج السلطنه به کوشش مسعود عرفانیان. چاپ چهارم. تهران: نشر تاریخ ایران. 1378». مجله آینه میراث. س 1382، ش 21. صص 174-180
88. زیرا همسرش سردار شجاع از مخالفان سرسخت مشروطیت بود و پس از مشروطه او را ترک کرده به روسیه گریخت (همانجا).
89. تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه به کوشش مسعود عرفانیان. تهران: نشر تاریخ ایران. چاپ چهارم. 1378، ص 109-111.
90. همان، ص 89-92.
91. عزت الدوله در 1275 ق. با پسردایی اش شیرخان عین الملک ازدواج کرد و از او سه پسر داشت که یکی از آن‌ها عیسی خان است.
92. جلالی، «نقدی بر آخرین»، ش 21، ص 178.
93. تاج السلطنه، خاطرات، مقدمه عرفانیان، ص 2-3.
94. تفضلی و معتضد، از فروغ السلطنه، ص 478.
95. جلالی، «نقدی بر آخرین»، ش 21، ص 177. زنان دربار و یا متمول در این زمان به کشورهای اروپایی سفر نمی‌کردند گویا نخستین مسافرت زنان در سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا (سال 1290 ق.) بود که سوگلی شاه انیس الدوله و یکی از زنان به نام زیبا خانم همراه شاه بودند. اما آن‌ها اجازه حضور در جمع را نداشتند، به محض ورود به کشتی در یکی از اطاق‌های کشتی حبس شده و در بادکوبه از کشتی خارج و سوار قطار و در آنجا زندانی شدند و با ورود به مسکو نیز در اطاقی حبس شدند و خواجه‌ها مواظب بودند تا از اطاق خارج نشوند (دلریش، بشری. زن در دوره قاجار. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی دفتر مطالعات دینی هنر. 1375، ص 204-5) سرانجام بین راه زنان را برگرداندند (کرزن، ایران وقصیه ایران، ج 1، ص 536). از زنان دیگر که به اروپا رفت امین اقدس بود که ناصرالدین شاه در سال 1890 او را برای عمل چشم به وین فرستاد (همان، ج 1، ص 537).
96. صدیقه دولت آبادی دختر میرزا هادی دولت آبادی از علمای اصفهان بود. وی در سال 1334 ق./1915م. برای اولین بار مدرسه دخترانه اصفهان را به نام مکتب خانهای شرعیات تأسیس و

روزنامه‌ای هم به نام زبان زنان در سال ۱۲۹۹ منتشر کرد. وی در ۱۳۰۱ش. به اروپا مسافرت کرد و در فرانسه در رشته‌ی علوم تربیتی تحصیل کرد (بامداد، زن ایرانی، ص ۵۲).

97. شمس الملوک جواهرکلام عضو انجمن آزادی زنان است و در مدرسه دخترانه ناموس که اولین مدرسه دخترانه تهران بود و در ۱۹۰۷ تأسیس شد تحصیل کرد. سپس به معلمی و نویسندگی پرداخت او در دهه ۱۹۲۰ به گرجستان رفت و در تفلیس به تدریس تاریخ ایران و ادبیات فارسی برای مهاجران ایرانی پرداخت. وی نخستین زن ایرانی بود که در سال ۱۹۲۷ در کلاس‌های مختلط تفلیس تدریس کرد (آفاری، ژانت. انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران: بانو، ۱۳۷۷، ص ۲۸).

98. آفاری، انجمن‌های نیمه سری، ص 23-24.

99. توجه به این نکته اهمیت دارد که مورگان شوشتر آمریکایی در کتاب اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه. 1351. چاپ دوم، ص 238، نوشته مورد حمایت انجمن‌های زنان ایران قرار گرفته است. وی کوشش و خدمات زنان ایران را ستوده و نوشته است با کمال قوت مشغول به ترویج و ترقی خیالات مهمه مغرب زمین می‌باشند (همان ص 237).

100. آفاری، انجمن‌های نیمه سری، ص 22؛ ساناساریان، الیز. جنبش حقوق زنان در ایران طغیان، افول و سرکوب از 1280 تا انقلاب 57. ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران، 1384، ص 62.

101. انجمن مخدرات وطن شصت تن عضو داشت و رئیس آن آغاییگم دختر شیخ هادی نجم‌آبادی یکی از روحانیان بود (آفاری، انجمن‌های نیمه سری، ص ۲۴). پدرش شیخ هادی نجم‌آبادی از ۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م از مجتهدان آزادیخواه و روشنگر تهران بود (ر. ک. حایری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۹۱). لازم به تذکر است که پس از امضای فرمان مشروطیت در ۱۹۰۶ زنان فعالیت خود را تشدید کرده و در تأسیس بانک ملی و تحریم منسوجات خارجی سخت کوشش کردند (آفاری، انجمن‌های نیمه سری، ص ۱۱-۱۰).

102. آفاری، همان، ص 45.

103. قسمتی از این کتاب را اولین بار ابوالفضل قاسمی در مجله وحید شماره‌های ۱۳ به بعد در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۵ش منتشر کرد. خلاصه‌ای از آن در کتاب افکار اجتماعی و سیاسی اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار تألیف فریدون آدمیت و هما ناطق، تهران: انتشارات آگاه. ۲۵۳۶ [۱۳۵۶ش] در صص

۱۵۵-۱۶۴ منتشر شد. اما چاپ کامل آن نخستین بار توسط خانم منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان در سال ۱۳۶۱ توسط نشر تاریخ ایران چاپ شد سپس به چاپ دوم رسید. چاپ سوم توسط نشر تاریخ ایران در سال ۱۳۷۱ تنها با نام منصوره اتحادیه (نظام مافی) منتشر شد و سرانجام چاپ چهارم به کوشش مسعود عرفانیان توسط همان نشر تاریخ ایران در سال ۱۳۷۸ش چاپ گردیده و در مقدمه ذکر شده که خانم اتحادیه امتیاز چاپ را به او واگذار کرده‌اند (ص ۸). پس از آن آقای سیروس سعدوندیان در مقاله «باز همان حکایت کهنه یادداشتی بر چاپ چهارم خاطرات تاج السلطنه» در مجله جهان کتاب، مهر ۱۳۷۸، ش ۸۷ و ۸۸، ص ۸ تا ۲۹ اشکالاتی به این چاپ گرفت که در دو شماره بعد مسعود عرفانیان به آن با عنوان «چرا پس از هفت سال» (در همان مجله آذر ۱۳۷۸، ش ۹۱-۹۴، ص ۲۸-۲۹) پاسخ داد. سپس خانم نادره جلالی در مجله آینه میراث (۱۳۷۸، ش ۲۱، صص ۱۸۰-۱۷۴) با در نظر گرفتن مطالب بالا منابع جدیدی برای اطلاع از تاج السلطنه معرفی کرد.

104. صفایی، ابراهیم. "خاطرات تاج السلطنه". راهنمای کتاب. بهمن و اسفند 1348. ش 89 و 90. صص 682-684.

105. جلالی، نادره، مجله آینه میراث، 1378، ش 21، صص 174-180.

106. افشار، ایرج. "خاطرات تاج السلطنه". حافظ. آبان 1384. ش 20. صص 18-22.

107. همان، ص 22.

108. تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه به کوشش مسعود عرفانیان. تهران: نشر تاریخ ایران. چاپ

چهارم، 1378. ص 22.

109. همان، ص 21.

110. همان، ص 20.

111. همان، ص 22.

112. همان، ص 10.

113. همان، ص 109.

114. همان، ص 111.

115. همان، ص 87-89.